

تجليل از سالگرد استقلال کشور یک وجيبه ملی

افغانستان به شهادت تاريخ کهن و جديد، سرزمين رادمردان و آزادگان بوده و مردم آن در دفاع از دين و ناموس خود، آزمون بزرگ تاريخ را بارها گذشتانده و موفقانه از آن بدر آمده اند. موقعيت حساس ستراتيژيک افغانستان هميشه اين خطه را در نشيب و فراز زمان و در عروج و سقوط فرهنگ های مختلف به چهار راه برخورد ها و معبر حوادث و نیز نقطه تلاقی قدرتهای بزرگ و کشورگشايان هر عصر مبدل کرده است.

طی دو قرن گذشته در افغانستان با گسترش استعمار انگليس در نيم قاره هند و سياست فارورد پالیسی «پيشرفت بسوی غرب» از يکطرف و توسعه جوئی دولت تزاری روسيه بطرف جنوب از طرف ديگر، وضعی در افغانستان بوجود آمد که اثرات شوم و مصيبت بار آن سالها ادامه يافت. از آن تاريخ تا امروز سرنوشت اين کشور بيشتر بدست قدرتهای خارجی حاکم در منطقه رقم خورده است تا بدست مردمان آن. به همين دليل است که برخورد بين قدرتهای خارجی و مردم اين خطه از يکطرف و خانه جنگی های داخلی برای رسيدن به قدرت بين زورمندان داخلی از طرف ديگر، بيشترين رویدادهای تاريخ کشور را در اين دو قرن اخير تشکيل ميدهد.

رقابت بين روس و انگليس در طول سالهای «بازی بزرگ» موجب شد تا افغانستان دوبار مورد تهاجم قوای انگليسی قرار گيرد که در تاريخ به جنگ اول و دوم افغان - انگليس شهرت دارد. بعد از جنگ دوم (۱۸۷۹)، باآنکه در افغانستان استقرار نسبی به وجود آمد و دولت در امور داخلی آزادی داشت، ولی در روابط خارجی فاقد استقلال بود و به نحوی زیر نظر حکومت هند برتانوی عمل ميکرد.

با شهادت امير حبيب الله خان (۲۰ فبروری ۱۹۱۹) سومين پسرش شهزاده امان الله خان که در کابل نيابت پدر را بعهده داشت، ادعای سلطنت کرد و بزودی در آن مقام قرار گرفت و در اولين روز دربار رسمی دو موضوع را در اجندای فوری کار خود قرار داد: یکی پيدا کردن قاتلين پدرش و ديگر استرداد استقلال کامل کشور و نیز علاوه کرد که آرزوی نهائی او کشانيدن کشور به شاهراه تمدن عصری، آبادانی و رفاه میباشد. او در همان روز به مردم وعده داد و گفت که: «به یاری و مرحمت ایزدی حکومت عالیله شما چنان اصلاحات را که برای حکومت و ملت سودمند و مفيد باشد، تجویز خواهد کرد تا ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بين جهان متمدن کسب نماید و موقف و موقعیت مناسب خود را همردیف قدرتهای متمدن جهان احراز کند.» (وکيلي فوفلزائی، عزيزالدین: سفرهای غازی امان الله شاه در دوازده کشور آسيا و اروپا...، چاپ دوم، پشاور ۱۳۷۹، صفحه ۲۸).

شاه امان الله به مجرد تاجپوشی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جميع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غيروابسته اعلان ميدارم و به هيچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سر مو به حقوق و امور داخلی و سياست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضر م باشم با اين شمشير گردنش را قطع کنم». آنوقت خطاب به سفير انگليس که حاضر مجلس بود، گفت: «آنچه گفتم فهمیدی!» (آدامک، لودویک: تاريخ روابط سياسی افغانستان از زمان امير عبدالرحمن خان تا استقلال، مترجم: علی محمد زهما، چاپ جديد، صفحه ۲۸). سپس او عنوانی واپسرای هند نامه رسمی نوشت و تقاضای برسمیت شناختن استقلال افغانستان را کرد، ولی واپسرا با ارسال نامه مورخ ۱۵ اپریل ۱۹۱۹ از قبول اين تقاضا طفره رفت. همان بود که دو هفته بعد از اين نامه، شاه اعلام جهاد کرد و همه بزرگان قومی و دینی را در تمام کشور مؤظف به تدارکات اولی ساخت و به سرعت سه قوده را به سه سمت (قندهار، مشرقی و جنوبی) اعزام داشت و جنگ سوم افغان - انگليس بتاريخ ۴ می ۱۹۱۹ در سه جبهه آغاز شد. اين جنگ که فقط در جبهه جنوبی به سرکردگی سپه سالار محمد نادرخان در تل و وانه موفقیت داشت، آنهم بيشتر به دليل اينکه که انگليسيها تصميم گرفته بودند تا قوای خود را از آنجا خارج کنند و قوا را در جبهات مشرقی و قندهار اعزام دارند (اسنادمحرمانه حکومت هند برتانوی «جنگ سوم افغان - انگليس ۱۹۱۹»، سند شماره ۲۵۲ و ۲۴۶ ديده شود)، و اما در دو جبهه ديگر بنا بر دلایلی قوای افغانی با ضعف مواجه گرديد. باآنکه جنگ در طول سه هفته در جنوبی هنوز در حال پيشرفت بود، شاه امان الله پيشنهاد متارکه را که جانب انگليس بتاريخ ۱۳ جولای ۱۹۱۹ ارائه کرد، قبول نمود و جنگ را متوقف ساخت و بعد از آن تاريخ با استفاده از اين دست آورد مهم نظامی، خواست تا داعيه استقلال افغانستان را از طريق مذاکرات سياسی دنبال کند.

اولين دور مذاکرات بتاريخ ۲۵ جون ۱۹۱۹ در راولپنڈی آغاز گرديد و بتاريخ ۱۸ اگست یک توافقنامه بين گرانٹ و علی احمد خان امضا شد. باوجودیکه مواد آن مورد تائيد کامل دولت افغانستان نبود، ولی شاه امان الله با استفاده از

فرصت در سپتامبر ۱۹۱۹ طی نامه رسمی به جارج پنجم پادشاه انگلیس نوشت: «من نهایت زیاد متشکرم که حکومت اعلیحضرت شما استقلال و آزادی و حریت افغانستان را شناخته و آنرا قبول نموده اید».

با اینکه این آواز از یک جانب بلند شده بود و انگلیس ها هنوز تصمیم شناخت را نگرفته بودند و راه دشوار سیاسی در جهت قاطعیت بخشیدن استقلال کشور در پیش بود، اما جانب افغان همان روز امضای معاهده راولپندی (۲۸ اسد ۱۲۹۸ شمسی - مطابق ۱۸ اگست ۱۹۱۹) را سرآغاز استقلال کشور دانسته و از آن به بعد همه ساله این روز فرخنده و با افتخار ملی را مردم و دولت افغانستان به حیث روز استقلال کشور تجلیل میدارند.

باید علاوه کرد که مراسم جشن استقلال از آنوقت تا اخیر سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت در هفته اول ماه سنبله طی هفت روز رخصتی عمومی با مراسم خاص برگزار می شد. البته در طول چهل سال سلطنت تجلیل پرشکوه از این روز، باین روحیه توأم بود که امتیاز و افتخار حصول استقلال بیشتر از آنکه به شاه امان الله نسبت داده شود به سپه سالار محمد نادرخان که بعداً به سلطنت رسید، داده می شد.

یقیناً است روزها و شب های خوش جشن استقلال، چراغان چمن، کمپهای پرازدحام با ساز و آواز، رسم گذشت عسکری در روز اول و رسم گذشت معارف در روز دوم و مسابقات سپورتنی تیم های افغانی و خارجی در غازی سندیوم و کنسرت هیئت های هنری از کشورهای همسایه، همه و همه خاطرات فراموش ناشدنی همه کسانی است که در آن سالها باخاطر آسوده و فارغ از هر نوع تهدید و هراس تا نیمه های شب به گشت و گذار و خوشی و سرور می پرداختند. بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا همین سالها از سالگرد استقلال در همان روز ۲۸ اسد (۱۸ اگست) فقط برای یک روز تجلیل رسمی بعمل می آید.

قابل ذکر است که با گذشت آنروزها و سالها و پس از کودتای منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ (۲۷ اپریل ۱۹۷۸) افغانستان بار دیگر مورد تجاوز بیگانه قرار گرفت و در ۲۶ دسمبر ۱۹۷۹ قوای سرخ شوروی به کشور سرازیر شد و اما در اثر جانبازی و مقاومت دلیرانه مجاهدین واقعی و کمک های سیاسی و نظامی کشورهای دوست، قوای مهاجم بعد از ۹ سال با تلفات بیشمار مجبور به ترک افغانستان شدند. این حادثه بذات خود یک مبحث بزرگ دیگر از کارنامه ها و حماسه های پر افتخار تاریخ کشور و مردم ما محسوب میشود.

اکنون که قوای نظامی امریکا بعد از حادثه سپتامبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کردند و امارت طالبی را با حامیان القاعده شان سرنگون ساختند و تاحال هنوز هم به تعداد بیش از صد هزار قوای خارجی در کشور مشغول فعالیت و با مخالفان دولت در نبرد اند، هستند کسانی که این حمله را با اشغال مجدد افغانستان توسط یک قدرت خارجی دیگر معادل میدانند و مدعی اند که با اینحال استقلال کشور خدشه دار گردیده است، ولو که این وضع با تهاجم شوروی تفاوت بسیار دارد.

بهر صورت خصوصیات هر یک از حوادث فوق از هم متفاوت است و هر یک ایجاب تحلیل های مفصل و جداگانه را مینماید. بحث ما در اینجا فقط متمرکز بر بعضی مشخصات بارز و پی آمدهای عمده استرداد استقلال کشور در سال ۱۹۱۹ میباشد. اینکه چرا ما این روز پرمیمنت را به حیث یک روز تاریخی کشور همه ساله تجلیل و به آن افتخار میکنیم، دلایل زیاد دارد که دست آورد آن نه تنها منحصر به افغانستان و مردم سلحشور این سرزمین باقی میماند، بلکه این رویداد در منطقه و حتی جهان بازتاب بس بزرگ یافت و تحولات عمیق بعدی را در پی داشت که به خلاصه مهمترین آنها اینک می پردازم:

۱ - رجحان راه حل سیاسی - سرآغاز سیاست «عدم خشونت»:

در آنزمان معمولترین شیوه دفع تهاجم و استیلای بیگانه در یک کشور و رسیدن به استقلال و آزادی همانا راه حل نظامی بود و بس. شاه امان الله غازی برعکس معمول آنوقت راه دیگری را در پیش گرفت که از اقدام نظامی به حیث آغاز یک اقدام سیاسی استفاده کرد. با آنکه قوای افغانی در جبهه جنوبی درحال پیشرفت بود و اقوام وزیر و مسعود آمادگی خود را برای ادامه جهاد علیه انگلیس با جدیت ابراز کردند، ولی چون هدف اصلی شاه امان الله اعاده استقلال افغانستان بود و نمی خواست این هدف کلی و مهم را تحت الشعاع دیگر مسائل قرار دهد، لذا پیشنهاد انگلیسها را مبنی بر متارکه و آتش بس قبول کرد و متعاقباً بسوی مذاکرات سیاسی روی آورد.

اینکه چرا انگلیسها به عجله متارکه را پیشنهاد کردند، چند دلیل دارد:

یکی - آنها با آمدن فصل گرما و نیز خستگی مفرط قوای هندی از جنگ جهانی اول، ادامه جنگ را در ساحات حساس قبایل ماورای خط دیورند یک جنگ فرسایشی و دوامدار ارزیابی میکردند و از نظر نظامی پیشبرد جنگ را بحال خود مفید نمی دیدند،

دو - هنوز جنگ در جبهه جنوبی ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه بتاريخ ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و انگلیس ها میدانستند که در صورت ادامه جنگ پای روسها در افغانستان کشانیده میشود و اینکار برای انگلیسها غیر قابل تحمل بود،

سه - آتش جنگ بیشتر در ساحات قبایلی تحت نفوذ انگلیسها گسترش می یافت و آن ساحه که حیثیت منطقه «حایل» را برای انگلیسها داشت، به میدان جنگ و مرکز نارامی ها در منطقه تبدیل می گردید و این وضع برای انگلیسها دردسر فراوان خلق میکرد.

اینکه چرا شاه امان الله با وجود مخالفت بعضی شخصیت های مؤثر - از جمله سردار عبدالقدوس خان صدراعظم، سپه سالار محمد نادرخان و از همه مهمتر جناب حضرت صاحب فضل محمد مجددی (شمس المشایخ) که روحانی مبارز، ضد انگلیس و شخصیت با نفوذ در بین قبایل بودند، پیشنهاد متارکه انگلیسها را فوراً قبول کرد، جنگ را متوقف ساخت و راه حل سیاسی را در پیش گرفت، دلالتی وجود دارند که اهم آن در اینجا مختصراً ذکر میگردد:

الف - ضعف قوای نظامی دولتی افغانستان و اتکای بیشتر به قوای قومی و در مقابل باتمام برتری های نظامی که انگلیسها داشتند، برای اولین بار در این جنگ از قوای هوایی (طیاره) استفاده کردند،

ب - ترس از اینکه با تداوم جنگ و ضعف قوای افغانی، موفقیت های نظامی حاصله در جبهه جنوبی که میتوانست آغاز یک عملیه سیاسی مساعد باشد، نیز از بین برود و موقف جانب افغانی در مذاکرات سیاسی ضعیف گردد،

ج - خطر اینکه انگلیسها از وسیله همیشگی تطمیع یک عده سران قبایل و اقوام کار گیرند و آنها قوای خود را از جنگ بیرون بکشند و قوای دولتی را در ادامه جنگ تنها گذارند،

د - واضح بود که در صورت تداوم جنگ از یکطرف افغانستان بسوی روسها کشانیده میشد و از طرف دیگر روابط سیاسی با انگلیسها قطع میگردد. شاه امان الله میخواست با سیاست «بیطرفی فعال» از رقابت روس و انگلیس به نفع کشور استفاده کند و لذا آرزو نداشت که بیک طرف وابسته بماند،

ه - ختم جنگ عمومی اول موقف انگلیسها را در هند به مشکل مواجه ساخته بود و هم آنها از پیشرفت احتمالی روسها بطرف جنوب شدیداً ترس داشتند، لذا شاه امان الله با درک همین وضع شرایط جهانی و منطقوی را برای حصول استقلال کشور از طریق سیاسی بسیار مساعد میدانست که باید از آن استفاده فوری بعمل آید،

و - در صورت تداوم جنگ، نفوذ رؤسای قبایل و همچنان علمای دینی در کشور بسیار زیاد می شد، بخصوص نفوذ خانواده های روحانی که از همه بیشتر خواهان قدرت سیاسی وسیع به حیث «شریک السلطنه» بودند که در نتیجه افغانستان بار دیگر به نظام قبایلی دوره قبل از امیر عبدالرحمن خان برگشت میکرد، دولت ضعیف می شد و بساط خانه جنگی ها هموار میگردد. بنابراین آرزومندی دولت جهت آوردن اصلاحات برآورده نمی شد.

بااین ترتیب دیده میشود که استرداد استقلال افغانستان با یک عمله مختصر و کوتاه نظامی و اما مؤثر نظامی آغاز شد، با یک عملیه سیاسی طی سه دوره مذاکرات دوامدار انجام یافت که در آن عصر کاربرد همچو شیوه قبلاً نظیر نداشت. این روش واقعاً یک حرکت تازه در جنبش های استقلال طلبی از یوغ استعمار کهن بود که بعداً رهبر آزادی هند گاندی فقید این روش را برای کسب استقلال هند از سلطه دیرینه انگلیسها بکار برد و در جهان بنام سیاست «عدم خشونت» شهرت یافت. متأسفانه تا امروز هیچکس از بنیان گذار اولی این روش در جهان یعنی شاه امان الله غازی نام نبرده و این افتخار بزرگ در فراموشخانه تاریخ کشور ناپدید گردیده است.

۲ - ضربه بر پیکر استعمار :

اعلام استقلال افغانستان اولین ضربه بر پیکر استعمار کهن انگلیس در جهان بود که سرآغاز جنبش های ملی و مردمی و سرمشق نهضت های آزادی خواهی در جهان به خصوص در قاره آسیا گردید و نام افغان و افغانستان را شهره آفاق ساخت، طوریکه بسیاری کشور های جهان به شهادت افغان به حیث یک نیروی استعمار شکن ارج گذاشتند. جهاد افغانستان مورد تائید و احترام کشورهای همسایه و مسلمان قرار گرفت و موقف افغانستان و مردم آن در هند، ترکیه، ایران و ممالک عربی و کشورهای آسیای میانه شدیداً تبارز کرد. حتی پس از سقوط خلافت عثمانی اصرار براین بود که کابل به مرکز جدید دارالخلافه اسلامی تبدیل گردد.

۳ - راه بسوی پیشرفت :

استرداد استقلال یکتو جنب و جوش بیسابقه، توأم با افتخار و غرور ملی را بین مردم کشور به وجود آورد که نتیجه مستقیم آن استحکام وحدت ملی، استقرار سیاسی و حمایت جدی از زعامت کشور بود. در پرتو این پدیده حکومت توانست برای بار اول «انقلاب قانون گذاری» را در کشور براه اندازد و اجراء حکومتی را که تاآنوقت به تصمیم اشخاص بسته بود، بدست قانون و اصول بگذارد. اصلاحات در امور اقتصادی، اداری، سیاسی و تعلیم و تربیه، همچنان احترام به اراده ملت با تدوین و انفاذ اولین قانون اساسی در سال ۱۳۰۱ در کشور از دست آوردهای بزرگ آن دوره است. شهر کابل به مرکز تحول سریع و حتی با سرعت بیشتر از تحمل اجتماعی مردم مبدل گشت که شدت اجرای بعضی از این تحولات آنقدر زیاد بود که موجب نارضایتی و عکس العمل ها را بعداً بار آورد. همین جرقه بود که با دامن زدن متواتر انگلیسها و عمال شان، عمر اصلاحات کوتاه شد و در نهایت بعد از مدتی نشیب و فراز

د پائو شمیره: له ۳ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

زمینه سقوط این دوره پرفیض را فراهم کرد. از این حقیقت نمیتوان انکار کرد که این دوره با وجود عمر کوتاه ده ساله، سرآغاز همه تحولات بعدی تا امروز در کشور بود که حتی بسا از این اصلاحات در طول بیش از هشت دهه که از آن میگذرد، تاهنوز هم بطور کامل مجال تطبیق نیافته است.

۴ - گسترش روابط با جهان :

عملیه سیاسی استرداد استقلال دروازه افغانستان را به روی کشورهای جهان باز کرد و برای اولین بار در طول تاریخ کشور، نمایندگان افغانستان به کشورهای اروپائی و امریکا به سفرهای سیاسی و فعال پرداختند و روابط خارجی افغانستان را با جهان گسترش دادند. تا آنوقت روابط خارجی ما از حدود کشورهای همسایه و بعضاً اسلامی فراتر نمیرفت، دولت در امور خارجی دست آزاد نداشت و روابط خارجی را از طریق حکومت هند برتانوی انجام میداد. با اعزام هیئت افغانی به ریاست محمد ولی خان به روسیه در اواسط سال ۱۹۱۹ و از آنجا به ترکیه، ایران، جرمنی، ایتالیا، فرانسه، امریکا، مصر و انگلستان از یکطرف هویت سیاسی افغانستان به حیث یک کشور مستقل در جهان تثبیت گردید و از طرف دیگر روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با آن کشور ها برقرار شد که در نتیجه هیئت های متعدد از آن کشور ها به افغانستان آمدند. سفر ۹ ماهه شاه امان الله و ملکه ثریا به ۱۲ کشور اروپائی و آسیائی که از ۲۹ نوامبر ۱۹۲۷ آغاز و تا اول جولای ۱۹۲۸ ادامه یافت، مرحله دیگر معرفی افغانستان به جهان بود که با استقبال شاندار شاه و ملکه افغانستان در همه پایتخت های اروپائی نام افغانستان و مردم آن به حیث یک ملت قهرمان و استعمار شکن به دنیای غرب معرفی گردید. اگرچه دست آوردهای این سفر از نظر اقتصادی و اجتماعی برای کشور چندان ارمغان بزرگ بار نیاورد و موجب شد که شاه بیش از حد مجذوب مدنیت غربی شود و پس از عودت به وطن در اجرای اصلاحات غیرلازم، فراتر از تحمل اجتماعی اقدام کند. همین اقدامات با یک تعداد دلایل دیگر از جمله تحریکات و زمینه سازی های انگلیس که به پلنگ زخمی شباهت پیدا کرده و در صدد انتقام بود، فاصله بین ملت و دولت را بیشتر ساخت و در نتیجه قیام علیه رژیم براه افتاد.

۵ - مسئولیت دولت در برابر مردم :

با اشتراک مردم در تدوین قانون بعد از استرداد استقلال کشور، مدل مشروعیت دولت که از دیر زمان بر مبنای اعتقاد دینی که «سلطان در روی زمین سایه خدا است» استوار بود، پایان یافت و مشروعیت قدرت دولت، در راس آن پادشاه که اوامر او به حیث یک مرجع عالی و کل اختیار سیاسی و دینی واجب التعمیل و غیر قابل تردید پنداشته می شد، با انفاذ اولین قانون اساسی کشور در سال ۱۳۰۱ برای اولین بار از رأی و نظر «مردم» منشأ گرفت که برطبق آن پادشاه باید با رعایت اصول اسلام و رأی مردم در کشور سلطنت نماید. تدویر لویه جرگه در فواصل هرچند سال به حیث یک مرجع عالی ممثل اراده مردم در امور تقنینی از همین جا الهام میگیرد. به همین منوال وضع قوانین فرعی که در آنوقت «نظامنامه» یاد می شدند، با تأیید نمایندگان ملت در چهار چوب قانون اساسی یک اصل عمده در مودل جدید مشروعیت قدرت دولت بر مبنای نظر ملت محسوب میشود. این اولین بار بود که در افغانستان زمینه های یک نظام جدید سیاسی «ملت - دولت» فراهم گردید که تا آنوقت در هیچیک از کشورهای همجوار و حتی فراتر از آن همچو تحول بزرگ مطرح نشده بود. در اثر این تحول بنیادی بسیاری از صلاحیت هائیکه قبلاً روی تعامل و عنعنه در حیظه صلاحیت سران قبایل و رهبران دینی قرار داشتند، برطبق قانون محدود گردید و صلاحیت ها به اورگان های مربوطه دولت سپرده شدند.

۶ - بلند رفتن شعور سیاسی :

از نظر سیاسی مفکوره استقلال طلبی در عهد «سراجیه» بطور عموم موجب بروز فعالیت های سیاسی بین طبقات نخبه کشور گردید و دو گروه سیاسی - یکی طرفدار اصلاحات و نهضت مشروطه خواهی و دیگر گروه محافظه کاران در دربار به وجود آمدند. شاه امان الله که در وقت سلطنت پدر به دسته اولی تعلق داشت، در ادامه سلطنت خود همین مسیر را پیش گرفت و نقش جوانان مشروطه خواه را بیشتر تبارز داد. از همین طریق بود که این حرکت سیاسی راه خود را بزودی در بین عامه مردم گشود و چشم و گوش مردم عوام را در امور سیاسی باز کرد. مبارزه بین اصلاح طلبان مشروطه خواه و محافظه کاران که اخیر الذکر اغلب اصلاحات را با معیار های دینی و عنعنوی سنجش میکردند، نسبت کم سواد مردم و هم توطئه متواتر انگلیس ها، جامعه را بدو قطب سیاسی تقسیم کرد و قطب محافظه کار با حمایت بیرونی توانست علیه این جریان اقدام کند و آنرا به سقوط بکشاند.

این بود مختصر پی آمدها و دست آورد های که استرداد استقلال افغانستان به حیث سرآغاز یک تحول بزرگ و همه جانبه که با خود به ارمغان آورد. افسوس که عمر آن بسیار کوتاه بود و نگذاشتند تا این کاروان به سرمنزل مقصود برسد. اغتشاش و قیام ها در برابر این تحولات حالتی را بار آورد که کشور را از راه پیشرفت سالهای متمادی به

د پائو شمیره: له ۴ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

عقب کشيد که تا امروز هنوز همان خوابها و آرمانها تحقق نيافته اند. بخاطر همين پي آمدهای بزرگ است که هر فرد افغان به اين روز پر ميمنت افتخار ميکند و از آن بايد به نحو شايسته تجليل نمايد. روح مجاهدان واقعي کشور شاد و قرين رحمت الهی باد! حرکت اين کاروان از منزل باز مانده را ، از دربار قادر توانا استدعا دارم (پايان) داکتر سيدعبدالله کاظم

د پانو شميره: له ۵ تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيبر و لولئ